

در حاشیه کنگره بیست و هفتم خاورشناسی

کنگره خاورشناسی هر چهار سال يك بار در یکی از کشورها تشکیل میشود. این کنگره برای بیست و هفتمین بار در امریکا تشکیل یافت. این است گزارشی مختصر و خودمآنی از این کنگره. **یغما**

کنگره خاورشناسان برای بیست و هفتمین بار در «ان آر بوره» از شهرهای دانشگاهی امریکا نزدیک دریاچه های سبزه پرور پنج گانه و در عمارات متعدد و محوطه وسیع و مفرح دانشگاه میشیگان که دانشگاهی دولتی است و قریب سی و پنج هزار دانشجو در آنجا درس می خوانند به مدت هفت روز از ۲۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تشکیل شد. قریب دوهزار و پانصد خاورشناس کهنه کار و نوچه و خاوریان خودشناس (مانند ژاپونی ژاپون شناس و ایرانی ایرانی شناس!) درین مجمع شرکت داشتند. از میان ملل شرقی بیش از همه دانشمندان ژاپونی آمده بودند که تعدادشان را یکی از آنها دوست تن برشمرد.

دانشمندی دیگر از آنان که در شعبه مخصوص کتا بداری بود به طنز می گفت ما ژاپونیها حیرانیم که رشته تحقیقات مربوط به شرق را چه بنامیم! چه تحقیقات ما درباره چین و هند و ایران و عرب غرب شناسی است نه شرق شناسی! چون اشکال لغوی و جغرافیایی داشته ایم اصطلاحاً این نوع تحقیقات را «مطالعات آسیایی» نام گذاری کرده ایم ولی بازم باید بگوئیم «مطالعات آسیایی بی ژاپون»!

اساساً مطالعات مربوط به خاور دور از قدیم و ندیم مورد توجه خاص فرنگیها بوده و هنوز هم این اقبال و توجه به قوت سابق باقی و حتی رو به تزایدست. مخصوصاً امریکائیهای شرق شناس بدان پهنه نیک و سخت می نگرند و اعتبارات مالی بسیار در هر دانشگاهی مصروف تحقیقات چین و ژاپن می شود، چه حقاً نسبت به آن منطقه شوریده و نگرانند.

از خاورشناسان روسی کسی نیامده بود. چه دولشان شرکت نمایندگان خود را در آخرین فرصت واپس خواند. ولی میروشنیکف که از مردم شوروی است و در تاریخ ایران کار می کند و سفری هم چند سال قبل به «هاروارد» کرده بود و فارسی محاوره را دشوار صحبت می کند به نمایندگی یونسکو بدین مجمع فرستاده شده بود.

از کشور های شوروی مآب تک و توك نام دانشمندانی از لهستان و چك و مجارستان بر لوحه ای که بر سینه ها نصب شده بود خواننده می شد، ولی معلوم من نشد یعنی نپرسیدم که کی و از کجا حرکت کرده بودند.

از دول عربی هم که فعلاً با امریکا بی رابطه شده اند و طبعاً پولی هم در بساط برای این نوع کارها ندارند کسی دیده نمی شد. فقط گفتند یکی دانشمند مصری بود که نامش را فراموش کردم، او در واشنگتن مقیم و رئیس مرکز مسلمین یعنی دائر مدار مسجد و حوزه آن است.

مدت کنگره هفت روز بود و بس بود. زیرا «ان اربور» درین گرمای گرم باهوای دم کرده رطوبی و آفتاب رخشان و تاب دهنده مارا به یاد رشت و سواحل خزر می انداخت، باین کیفیت که بایستی در اطاقهای گرم سخن رانی گوش کنیم.

دستگاههای امریکائی همدستی کرده وسائل خواب و نان و آب شرکت کنندگان را ارزان اما راحت و خوب فراهم کرده بودند. از قدیم گفته اند که دارائی و برآزندگی! چون توانائی و وسیله کافی دارند همه را در خوابگاههای خوب وسیع که برای دانشجویان ساخته اند و از هر جهتی مجهز و ساده است خوابا نندند. فرقی هم بین سیاه حبشی و سید قریشی نگذاشتند، اگر چه در آن بلاد فرقه‌هاست که از آن علت جنگ و ستیز تیز می شود و در نزدیکی شهری که ما مهمان بودیم بر سر چنین طغیانی محله ها و خیابانها سوزانیده شده بود. باری ایرانی و چینی، عرب و فرنگی، پسر و جوان، استاد و دانشجو، بودائی و مسلمان را آرام هم خواب ساختند. ازین میان د کتر مهدی محقق تمهید کرد و از هم اطاق بودن باریش داری آلمانی رهید و به خوابگاه ما آمد.

خواننده با فراست خوب می تواند حکم کند که البته جادادن چنین خیل آدمی کار آسانی نبوده است. غذای صبح و ظهر و شام این گروه که از نوع خوب و به اندازه کافی تهیه دیده بودند به شیوه «خود برداری» در نهایت سرعت و آرامی در ساعت معین آماده بود. به موقع برای خوراک دم می گرفتیم و آنچه بایست خورد می خوردیم و پس از برگرداندن سینی های مملو از ظروف خالی به شنیدن سخن رانی می رفتیم. در مدت يك ساعت صرف غذا رفقائی که امریکا را ندیده بودند بطور ساده و حسابی امریکائی وار زیستن و ساده و بی زرق و برق بودن و ردیف ایستادن و سریع خوردن و تند رفتن را درک کردند. اما طرفه اینجاست که پس از دو سه بار نیک آموخته شدند و دیگر اعجابی ازین نوع زندگی اظهار نمی کردند.

جلسات هر شعبه از شعبه های ده گانه کنگره در عمارتی خاص صبح و بعد از ظهر تشکیل می شد. قسمت خاور میانه در عهد اسلامی که ما غالباً آنجا می رفتیم به اقتضای نوع سخنرانیها و کیفیت مطالب به رشته های متعدد تقسیم شده بود و محل تشکیل جلسات رشته های متعدد آن مرکز اجتماع دانشگاه، (Union) بود. راستی بآیدن «یونیون» می توان با چگونگی دانشگاههای امریکایی از لحاظ همزیستی برابری استاد و دانشجو آشنا شد. اینجاست که فرقی اصلا میان دانشجو و استاد نیست و اگر چه محل اجتماع دانشجویان است استادان از آنجا گریزان و روگردان نیستند. دانشجو در کنار استاد آزاد و همسان می نشیند. لباسشان گویی که جامه خواب یا تن پوش خانه است. اگر مردست گل دارست و رنگارنگ و اگر زن است هم کوتاه پوش است و هم بلند گرای. گاه هم شلوارهایی کهنه نما که بعمدا ژنده و چروکیده اش کرده اند می پوشند. قطعاً می خواهند رمیدگی جامعه نظم یافته و مرفه را از قید و بند بنمایانند. نمونه دیگری بخواید تهبی پای رفتن جوانان و اغلب دخترکان دانشجویان که پاهای سپید و نازک را به چرک و خاک کوی و برزن و حتی باران ولای آشنا می سازند و با همین وضع و حال به «یونیون» می آیند و برابر چشم استاد می لمند و اگر بحث علمی هم باشد با اوسخن می گویند ... این گوشه ای و شمه ای است از حرکات جدید است که در سراسر امریکا دیده می شود و بدین حد و باین طرفگی و طراوات و پختگی و سادگی در اروپا هم نیست. خوب است یادست نمیدانم.

آنچه مسلم است این است که رابطه استاد و شاگرد در امر یکامقبول و عادی و انسانی به چشم می آید. حالاً دانشجو «پاپتی» و «بخه دریده» و «آستین ورزده» است مطلبی است مربوط به جامعه نه دانشگاه و علم.

باز از مطلب دور افتادم و از حاشیه هم فراتر رفتم. از ایران قرار بود یازده نفر درین کنگره شرکت کنند و دکتر پرویز نائل خانلری سمت ریاست داشته باشد. ولی چون گرفتار کارهای تهران شد به سفر نیامد. و محروم ماندیم.

ده نفر بودیم و همه‌ای و ارشاد مجتبی مینوی را گردن نهادیم و ازو درخواه کردیم که رئیس ما باشد. دکتر سید حسین نصر هم از طرف دولت عنوان نماینده ایران در شورای مشورتی کنگره را داشت و چون همه می شناسدش و فضلش را ارج می‌گذارند همه جامورد احترام بود.

نام دیگران بی هیچ ترتیب عبارت است از دکتر سید ابوالحسن جلیلی، دکتر محمد مقدم، دکتر احسان نراقی، دکتر سید احمد فرید، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر عزت‌الله نگهبان، دکتر علی اکبر جعفری. خوشبختانه جمعی هم از ایرانیان مقیم یا مسافر فرنگ که خود مشتاق بوده و اسم نوشته بودند به ماملحق شدند که نامشان را می‌برم: دکتر مهدی محقق، دکتر جلال متینی، منوچهر امیری، دکتر محمد علی جزایری، دکتر حشمت مؤید، غلامحسین صبری تبریزی، دکتریحیی ارمجانی، گیتی آذربئی و شاید یکی دو نفر دیگر که فعلاً بیاد ندارم. عده‌ای هم چون دکتر یارشاطر و فلاطوری و ابوالقاسم طاهری اسم نوشته بودند که نیامدند.

ایرانیان تقریباً همه یا سخن رانی کردند یا آنکه در مجالس بحث شرکت جستند. عنوان خطابه‌هایی که ایرانیان خواندند عبارت است از: یگانه اثر موجود احمد بن طیب سرخسی (مجتبی مینوی)، حفریات هفت‌تپه (دکتر نگهبان)، نظریه دیووش در اساطیر ایرانی (غ. صبری تبریزی)، تحقیقات اجتماعی در ایران (دکتر نراقی)، آثار فارسی شهاب‌الدین سهروردی (دکتر نصر)، شرق‌شناسی و طبیعت روزگار ما (دکتر جلیلی)، معانی هیبت و سجان‌الله در تصوف اسلامی (دکتر فرید)، عناصر عربی در دستور زبان فارسی (دکتر جزایری)، رسم‌الخط قرن پنجم در نسخه‌های فارسی (دکتر متینی)، منشأ الفباء (دکتر مقدم)، مسائل و قواعد فهرست موضوعی کتب چاپی فارسی (خودم)، شکوک رازی بر جالینوس و مسأله قدم عالم (دکتر محقق)، دکتر زریاب در خصوص جزء لایتجزی و اثر جدیدی که درین موضوع یافته بود مطلبی تهیه کرده بود که در مجموعه سخنرانیها چاپ خواهد شد. همه روز در چندین رشته سخن از ایران و ادب و زبان و تاریخ آن می‌رفت.

در شعبه خاورمیانه قدیم طبعاً قسمتی خاص تحقیقات ایرانی و مربوط به زبان و دین قدیم ایران بود و نیز باستان‌شناسی ایران در آن شعبه مقام معتبر و اساسی داشت. درین قسمت مخصوصاً دکتر نگهبان همه وقت شرکت داشت و خود نیز آنجا در بساره هفت تپه صحبت کرد.

در شعبه خاورمیانه و دنیای اسلامی رشته‌هایی به زبان و ادبیات فارسی. تاریخ ایران اختصاص یافته بود و درین رشته‌ها که عالم بزرگی چون فون گرونیام اداره کلی آن را برعهده داشت سه نيمروز مجتبی مینوی و دکتر نصر و حقیر عهده‌دار مدیریت جلسات بودیم و در قسمت

خاورمیانه قدیم دکتر نگهبان يك نيمروز بدین وظیفه پرداخت . جزین در برنامه کنگره يك شب به تجمع خاص ایرانشناسان اختصاص داده شده بود و مجتبی مینوی طبعاً و بحق به درخواست بزرگانی چون کامرون و گرونیام ولنتز سمت ریاست داشت . درین محفل عده ای نسبت به کارهایی که در دست انجام شدن است اطلاعات مفیدی در اختیار مشتاقان گذاشتند و مینوی از درگذشت دانشمندان قدراول آسمان ایرانشناسی یعنی هنینگه ، مینورسکی ، استوری ، سمیدنفیسی ، احمد آتش که این کنگره از وجودشان بی بهره شده بود . اظهار تأسف و اعلام سکوت کرد و جزین حادیه بیماری دکتر معین را بمناسبت انتشار لغت او یادآور شد و خوب معلوم شد که جمیع ایرانشناسان از بیماری مردی که منظمأ درسه دوره قبل شرکت کرده بود و با او آشنا شده بودند و کارهایش را ارج می گزارند فوق العاده متأسف شده اند .

نخستین بار در ۱۹۵۷ من کنگره مستشرقین را در مونیخ دیدم و درین ده سال می بینم که عده ای کثیر از بزرگان رفته اند و عده ای هم به اقتضای طبیعت و رسم روزگار ناتوان و خانه نشین شده اند .

در دنیای استشراق جوانان یکی پس از دیگری به میدان می آیند و در ایرانشناسی نیز چهره های برجسته ای پیداشده اند که عده ای از آنها را درین کنگره دیدیم و امیدهای تابناک فردای ایرانشناسی خواهند بود . در همین دیدارهاست که می توان آنها را شناخت و آنان نیز با ایرانیان آشنا شدند .

مجمع خودمانی ایرانیان عصرها و شبها بود و دورهم می نشستیم و گل می گفتیم و می شنیدیم و بخصوص از سخنان و اطلاعات هموطنانی که سالهاست دورمانده اند لذت می بردیم و اگر سؤالی داشتند جواب می گفتیم . زریاب قصه های شیرین و نکته های تاریخی بی شمار که در صندوق سینه دارد پشت سرهم می گفت . فرید هر چند یکبار از عالم فلسفی و دنیای پرلذت فکر به جهان مادی و حیات دوستان می آمد . نراقی که مؤسسه و تحقیق اجتماعی جزء لاینفک زندگیش شده است در بحثها ، شرق شناسی راهم بدان مرحله می کشانید . جلیلی که نظری تازه درباره شرق شناس داشت و سخنانش هنگامه برانگیخت به لهجه نیمه بزدی «نکته بازی» می کرد . محقق از مرحله تحقیق و تدقیق دور نمی شد . حشمت مؤید دو روزی بود و به سر تدریسش باز گشت . جزایری از کوشش بجایی که تکراس برای شناخت ایران می کند و شناساندن وطن خود به امریکا صحبت می کرد .

نصر چندان گرفتار شرق شناسان بود که ما درست و حسابی او را ندیدیم . نگهبان ساده و آرام می آمد و می رفت و دل در باستانشناسی بسته بود . آنها که کارشان با «کهنه» و «قدیم» است سخنانش را در باب هفت تپه و حفاریات تازه ایران می ستودند . دکتر متینی از دوران اقامتش در امریکا و دیدنیهای آنجا و مخصوصاً شیوه تحقیق و جلال و کمال کتابخانه ها صحبت می کرد ...

محضر دیگر دوستان مخصوصاً منوچهر امیری که چند سال پیش او را در واشنگتن دیده بودم بسیار منتعم بود ... هفت روز بدین صورتها گذشت ...
درمشیکان سه دانشمند ایران شناس زندگی می کنند . یکی کامرون استاد زبانهای ایرانی

است که تحقیقاتش درباره زبان فارسی باستان و بخصوص کتیبه بیستون شهرت علمی و جهانی دارد .

شبی استاد مینوی و مرا به منزل باصفای خود دعوت کرد که در مصاحبت خودش و همسرش و پرفسور لنتز خوش گذشت. پیراستاد فارسی دانشگاه میشیگان هم جمعی از ایرانیان را دقمه به دقمه به شام مهمان کرد و مهر با آنها نمود. نیز لو تر دانشیار جوان آن دانشگاه در قسمت فارسی با علاقه و محبت تنی چند را به خانه خویش فراخواند .

تعداد ایرانیانسانانی که بدین کنگره آمده بودند به هفتاد و هشتاد نفر می رسید و اغلب از نخستین کنگره ایرانیشناسی که سال گذشته در تهران تشکیل شده بود یاد می کردند .

بد نیست بنویسم که لنتز ، گیرشمن ، کای بار ، لازار ، سیوری ، پیپر ، کامرون ، اتینگهاوزن ، یانگه ، مردیت اونس ، محمد باقر ، زکی ولیدی طغان ، شراد ، ایلرس ، بویل ، گرا بار ، کیدی ، کاهن ، برنارد لوئیس شرکت داشتند... و خیلی ها هم نیامده بودند.

یکی از اختصاصات این کنگره قسمت خاصی بود که برای اجتماع (یعنی Panel) کتابداران شرقی بمنظور مباحثه در مشکلات و وسایل کتابداری شرقی به ابتکار کتابداران امریکامرکب از نمایندگان ژاپون، چین ملی ، سنگاپور، هند، پاکستان، ایران ، و کتابداران دانشگاههای امریکا که مسؤول شعب شرق اند ترتیب داده شده بود .

مباحثات و گفتارها منجر به تشکیل انجمن بین المللی کتابداران شرقی شد ، یعنی کتابدارانی که با کتب شرقی سروکار دارند . جزء تصمیماتش یکی هم آن بود که در کنار شعب کنگره این قسمت هم در مجامع بعدی تشکیل شود . نمیدانم چرا حقیر را هم جزء کمیته اش انتخاب کردند !

کنگره که تمام شد جمعی به دعوت دولت امریکا به سوی واشنگتن و نیویورک رفتند، ولی زریاب و بنده راه «بستن» را انتخاب کردیم و سری به دانشگاه هاروارد زدیم و دوستان عزیز چون منوچهر مهندسی و محامدی را دیدیم که در هاروارد فارسی و پهلوی درس می دهند.

مهندسی مدتی دراز از عمر را به تدریس فارسی در دانشگاههای آلمان گذرانید و عاقبت آبشخورش به هاروارد کشانیده شد. محامدی شاگرد هیننگ در لندن بود و سالی است که پهلوی درس می گوید و ضمناً با فرای برای اخذ درجه دکتری کاری کند .

متأسفانه دوست دیگرمان هوشنگ اعلم را که در کتابخانه هاروارد کار میکند ندیدیم. دعای خیرمان همراهش باشد که کارش در آن دانشگاه معروف ، جدی و نمونه شمرده شده است . شوق دیدار دکتر اسلامی ندوشن هم داشتیم ولی يك روز پیش از رسیدن ما رفته بود

نکته ای که در کیفیت کار و مباحث کنگره شایان دقت است تغییر تدریجی مسائل و تمایل کنگره به بحثهای اجتماعی و تحقیقات تازه ای است که در کنگره های قدیم اساساً مطرح نبود و از کنگره های مونیخ و مسکو و دهلی طرح این گونه سخنان تازه و مباحث نو آرام آرام آغاز شد .

در خیابان باصفای دانشگاه با زریاب می گذشتیم . یکی از ایرانیان که سالی چند در آن

دیار اقامت دارد و صاحب تخصص شده و دریکی از دانشگاهها سمت استادی یافته است به ما رسید . زریاب مرا به او معرفی کرد . هموطنمان چون شنید که من ایرانیم ذوق کرد و چون همه خطابه (که آمریکائیا اصطلاحاً آن را paper - کاغذ می گویند) می خوانند به سادگی و اطمینان پرسید :

شما چه «کاغذی» می خوانید. ناچار در جوابش تند گفتم : کاغذ نه نعام را !
 ... گمان می کنم آشنایی وانس غالب ایرانیانی که سالیانی چند در آن بلاد زیسته اند طبعاً با وطن و زبان مادریشان همینقدرهاست!
 براستی نمیدانم باید متأسف بود یا نبود .



دکتر محمد جعفر محجوب

گه داشتم دارم

به روز شام سپاهی که داشتم دارم	به شب دودیده به راهی که داشتم دارم
به سینه شعله آهی که داشتم دارم	ز دیده سیل سرشکم اگر فرو خشکید
به دوش بارگناهی که داشتم دارم	مرا گناه غم عشق تست و تادم مرگ
هوای دیدن ماهی که داشتم دارم	اگر به تارک مه پانهم هنوز به سر
به پاکی تو گواهی که داشتم دارم	مباش تنگ دلای گل که من ز شبنم اشک
امید نیم نگاهی که داشتم دارم	به عاشقان نظری کن کزان دونر گس مست
به کوی عشق تو راهی که داشتم دارم	مرانم از نظر خویشتن به قهر که من